



اللهم صل على محمد وآل محمد

تشرح جہل حدیث

روح اللہ الموسو الخمینے (۵)

حدیث ہدفہم: نوبہ



مدرسہ دانشجویی قرآن و عترت: دانشگاہ تہران

تہران - بلوار کشاورز - خیابان ۱۶ آذر - پلاک ۲۵ - طبقہ دوم

۰۹۱۲۵۵۴۹۸۴۴ - ۸۸۹۶۸۳۰۹

الحدیث السابع عشر

بالسند المتصل إلى الإمام الأقدم، حجّة الفرقه و رئیس الأمة، محمد بن یعقوب الکلینی، رضی الله عنه، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن معاویه بن وهب، قال سمعت أبا عبد الله، علیه السلام، يقول: إذا تاب العبد توبه نصوحا، أحبه الله، فستر علیه فی الدنيا و الآخرة. فقلت: و کیف یستر علیه؟ قال: ینسی مملکته ما کتبا علیه من الذنوب، ثم یوحی الی جوارحه: اکتمی علیه ذنوبه. و یوحی الی بقاع الأرض، اکتمی علیه ما کان یعمل علیک من الذنوب. فیلقى الله حین یلقاه و لیس شیء یشهد علیه بشیء من الذنوب. ترجمه «معاویه بن وهب گفت شنیدم از حضرت صادق، علیه السلام، می فرمود: «وقتی که توبه کند بنده ای توبه خالص، دوستدار شود او را خداوند، پس ستر کند بر او در دنیا و آخرت. پس گفتم:» و چگونه پیوشاند بر او؟ گفت: «به فراموشی اندازد دو فرشته او را آنچه را نوشته اند بر او از گناهان. و وحی می فرماید به سوی اعضای او: کتمان کنید بر او گناهان او را. و وحی می فرماید به سوی بقعه های زمین: پیوشانید بر او آنچه را عمل می کرد بر شما از گناهان. پس ملاقات می کند خدا را زمانی که ملاقات می کند او را و حال آنکه نیست چیزی که شهادت بدهد بر او به چیزی از گناهان.»

در حقیقت توبه است

شرح بدان که «توبه» یکی از منازل مهمه مشکله است. و آن عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، بعد از آنکه به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی نور فطرت و روحانیت محبوب به ظلمت طبیعت شده.

و تفصیل این اجمال اجبالا این است که نفس در بدو فطرت، خالی از هر نحو کمال و جمال و نور و بهجت است، چنانچه خالی از مقابلات آنها نیز هست. گویی صفحه ای است خالی از مطلق نقوش: نه دارای کمالات روحانی، و نه متصف به اعداد آن است. ولی نور استعداد و لیاقت برای حصول هر مقامی در او ودیعه گذاشته شده است، و فطرت او بر استقامت و خیره او مخرب به انوار ذاتیه است. و چون ارتکاب معاصی کند، به واسطه آن در دل او کدورتی حاصل شود. و هر چه معاصی بیشتر شود، کدورت و ظلمت افزون گردد تا آنکه یکسره قلب تاریک و ظلمانی شود و نور فطرت منطفی گردد و به شقاوت ابدی رسد. اگر در بین این حالات، قبل از فرا گرفتن ظلمت تمام صفحه قلب را، از خواب غفلت بیدار شد و پس از منزل یقظه به منزل توبه وارد شد و

حفظ این منزل را به شرایطی، که اجمالی از آن در این اوراق ان شاء الله ذکر می‌شود، استیفا کرد، از حالات ظلمانیه و کدورات طبیعی برگشت می‌نماید به حال نور فطرت اصلی و روحانیت ذاتیه خود. گویی صفحه‌ای می‌شود باز خالی از کمالات و اضداد آن. چنانچه در حدیث شریف مشهور است: التائب من الذنب کمن لا ذنب له. «رجوع کننده از گناه مثل کسی است که گناه نداشته باشد.» پس، معلوم شد که حقیقت «توبه» رجوع از احکام و تبعات طبیعت است به سوی احکام روحانیت و فطرت. چنانچه حقیقت «انابه» رجوع از فطرت و روحانیت است به سوی خدا، و سفر کردن و مهاجرت نمودن از بیت نفس است به سوی سر منزل مقصود. پس منزل توبه مقدم بر منزل انابه است. و تفصیل آن در این اوراق مناسب نیست.

فصل: نکته مهمه

بر سالک طریق نجات و هدایت لازم است تنبه به یک نکته مهمه. و آن این است که توفیق به توبه صحیحه کامله با حفظ شرایط آن، چنانچه ذکر می‌شود، از امور مشکله است، و انسان کمتر می‌تواند نایل به این مقصد شود، بلکه دخول در گناهان، خصوصا کبائر و موبقات، باعث می‌شود که انسان را از یاد توبه بکلی غافل می‌کند. و اگر درخت معاصی در مزرعه دل انسانی بارمند و برومند گردید و ریشه‌اش محکم شد، نتایجی بس ناهنجار دهد، که یکی از آنها آن است که انسان را از توبه بکلی منصرف می‌کند، و اگر گاهگاهی نیز متذکر آن شود، بتسویف و امروز و فردا و این ماه و آن ماه کار را می‌گذراند، و با خود می‌گوید که در آخر عمر و زمان پیری توبه صحیحی می‌کنم. غافل از آنکه این مکر با خدا است، و الله خیر الماکرین.

گمان نکن که پس از محکم شدن ریشه گناهان انسان بتواند توبه نماید، یا آنکه بتواند به شرایط آن قیام نماید. پس بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقصتر و شرایط توبه سهلتر و آسانتر است.

انسان در پیری حرص و طمع و حب جاه و مال و طول املش بیشتر است. و این مجرب است، و حدیث شریف نبوی شاهد بر آن است. گیرم که انسان بتواند در ایام پیری قیام به این امر کند، از کجا به پیری برسد و اجل موعود او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نزیاید و به او مهلت دهد؟ کمیاب بودن پیران

دلیل است که مرگ به جوانان نزدیکتر است. در یک شهر پنجاه هزار نفری، پنجاه نفر پیر هشتاد ساله انسان نمی‌بینند.

پس ای عزیز، از مکاید شیطان بترس و در حذر باش، و با خدای خود مکر و حیله مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوت رانی می‌کنم، و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می‌کنم. این‌ها خیال خام است. اگر در حدیث دیدی یا شنیدی که حق تعالی بر این امت تفضل فرموده و توبه آنها را تا قبل از وقت معاینه آثار مرگ یا خود آن قبول می‌فرماید، صحیح است، ولی هیبت که در آن وقت توبه از انسان متمشی شود. مگر توبه لفظ است! قیام به امر توبه زحمت دارد، برگشت و عزم بر برگشت نکردن ریاضات علمی و عملیه لازم دارد، و الا خود بخود انسان نادر اتفاق می‌افتد که در فکر توبه بیفتد یا موفق به آن شود، یا اگر شد بتواند به شرایط صحت و قبول آن، یا به شرایط کمال آن، قیام کند. چه بسا باشد که قبل از فکر توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد، و انسان را با بار معاصی سنگین و ظلمت بی‌پایان گناهان از این نشئه منتقل نماید. آن وقت خدا می‌داند که به چه گرفتاریها و بدبختیها دچار می‌شود. جبران معاصی در آن عالم، فرضا که اهل نجات و عاقبت امرش سعادت باشد، کار سهلی نیست. فشارها و زحمتها و سوختنهایی در دنبال است تا انسان لایق شفاعت شود و مورد رحمت ارحم الراحمین گردد.

پس ای عزیز، هر چه زودتر دامن [همت] به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن، و از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی می‌باشی، توبه کن، و مگذار فرصت خداداد از دستت برود، و به تسویلات شیطانی و مکاید نفس اماره اعتنا مکن.

نکته مهم

و نیز به یک نکته مهم باید توجه داشت. و آن این است که شخص تائب پس از توبه نیز، آن صفای باطنی روحانی و نور خالص فطری برایش باقی نمی‌ماند.

چنانچه صفحه کاغذی را اگر سیاه کنند و باز بخواهند جلا دهند، البته به حالت جلای اولی بر نمی‌گردد، یا ظرف شکسته را اگر اصلاح کنند، باز به حالت اولی مشکل است عود کند، خیلی فرق است میانه دوستی که در تمام مدت عمر با صفا و خلوص با انسان رفتار کند، یا دوستی که خیانت کند و پس از آن عذر تقصیر طلب نماید. علاوه بر آن که کم کسی است که بتواند درست قیام به وظایف توبه بنماید.

پس، انسان باید حتی الامکان داخل در معاصی و نافرمانی نشود که اصلاح نفس پس از افساد از امور مشکله است. و اگر خدای نخواستہ گرفتاری پیدا کرد، هر چه زودتر در صدد علاج برآید که هم فساد کم را زود می‌شود اصلاح کرد، و هم کیفیت اصلاح بهتر می‌شود.

ای عزیزی، با بی‌اعتنایی و سرسری از این مقام مگذر. تدبر و تفکر در حال خود و عاقبت امر خویش کن، و به کتاب خدا و احادیث خاتم انبیاء و ائمه هدی، سلام الله علیهم اجمعین، و کلمات علمای امت و حکم عقل وجدانی رجوع نما، و این باب راه، که مفتاح ابواب است، به روی خود بگشا، و در این منزل، که عمده منازل انسانیت است نسبت به حال ماها، وارد شو و اهمیت به آن بده و مواظبت از آن کن.

و از خداوند تبارک و تعالی توفیق حصول مطلوب بخواه، و از روحانیت رسول اکرم و ائمه هدی سلام الله علیهم، استعانت کن، و به ولی امر و ناموس دهر، حضرت امام عصر، عجل الله فرجه، پناه ببر، البته آن بزرگوار دستگیری ضعفا و بازماندگان را می‌فرماید و بیچارگان را دادرسی می‌نماید.

فصل در ارکان توبه

بدان که از برای توبه کامله ارکان و شرایطی است که تا آنها محقق نشود، توبه صحیحہ حاصل نشود. و ما به ذکر عمده آنها که لازم است می‌پردازیم.

یکی از آنها، که رکن رکین اوست، ندامت و پشیمانی است از گناهان و تقصیرات گذشته، و دیگر، عزم بر برگشت نمودن بر آن است همیشه. و این دو در حقیقت محقق اصل حقیقت توبه و به منزله مقومات ذاتیه آن است. و عمده در این باب تحصیل این مقام و تحقق به این حقیقت است. و آن، چنان صورت پذیرد که انسان متذکر تأثیر معاصی در روح و تبعات آن در عالم برزخ و قیامت بشود از وجه معقول و منقول. چنانچه پیش اصحاب معرفت مبرهن و در اخبار اهل بیت عصمت، علیهم السلام، وارد است که از برای معاصی در عالم برزخ و قیامت صورتهایی است به مناسبت آنها، که در آن عالم دارای حیات و اراده هستند و انسان را از روی شعور و اراده عذاب و آزار می‌نمایند، چنانچه آتش جهنم نیز از روی شعور و اراده انسان را می‌سوزاند، زیرا که آن نشئه نشئه حیات است. پس، در آن عالم صورتهایی نتیجه اعمال حسنه یا قبیحه ماست که با ما محشور می‌گردد. و در احادیث شریفه و قرآن کریم تصریحا و تلویحا ذکر این مطلب بسیار شده، و مطابق است با مسلک حکمای اشراق و ذوق و مشاهدات اهل سلوک و عرفان. و همین طور از برای هر معصیتی در روح

اثری حاصل شود، که آن را در احادیث شریفه به «نقطه سوداء»^۱ تعبیر فرمودند، و آن کدورتی است که در قلب و روح پیدا شود و کم کم افزون می‌شود و انسان را منتهی می‌کند به کفر و زندقه و به شقاوت ابدی می‌رساند، چنانچه پیش از این تفصیل این جمله داده شد.

پس، انسان عاقل اگر تنبه بر این معانی پیدا کرده، و به فرموده‌های انبیا و اولیا، علیهم السلام، و عرفا و حکما و علما، رضوان الله علیهم، به قدر قول [یک] نفر طبیب معالج اعتنا کرد، لابد از معاصی پرهیز می‌کند و گرد آنها نمی‌گردد. و اگر خدای نخواستہ مبتلا شد، بزودی از آن منزجر می‌شود و پشیمان می‌گردد، و صورت ندامت در قلبش ظاهر می‌شود. و نتیجه این پشیمانی و ندامت خیلی بزرگ است. و آثار آن خیلی نیکو است، و عزم بر ترک مخالفت و معصیت بر اثر ندامت حاصل شود. و همین که این دو رکن توبه حاصل شد، کار سالک طریق آخرت آسان شود و توفیقات الهیه شامل حال او شود، و به حسب نصّ آیه شریفه *إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ*. و این روایت شریفه محبوب حق تعالی شود اگر در این توبه خالص باشد.

و باید انسان با ریاضات علمی و عملی و تفکرات و تدبرات لایقه لازم در تخلیص توبه بکوشد، و بفهمد که محبوبیت پیش حق تعالی به میزان حساب در نیاید. خدا می‌داند. صورت حب حق در آن عوالم چه انوار معنویه و تجلیات کامله‌ای است و خداوند تبارک و تعالی با محبوب خود چه معامله می‌فرماید.

ای انسان چه قدر ظلوم و جهولی و قدر نعم ولیّ النعم را نمی‌دانی. سالها در نافرمانی و ستیزه با چنین ولیّ نعمی که تمام وسایل آسایش و راحت تو را فراهم فرموده بدون آنکه برای او، نعوذ باللّٰه، فایده و عایدہ‌ای تصور شود، به سر بردی و هتک حرمت کردی و بیحیایی و سر خودی را به آخر رساندی، اکنون که نادم شدی و برگشت نمودی و توبه کردی، حق تعالی تو را محبوب خود گرفت. این چه رحمت واسعه و نعم وافرہ‌ای است! خداوند، ما عاجزیم از شکر نعم تو، لسان ما و همه موجودات الکن است از حمد و ثنای تو، جز آنکه سر خجلت به پیش افکنیم و از بیحیاییهای خویش عذر بخواهیم چاره نداریم. ما چه هستیم که لایق رحمت‌های تو باشیم، ولی سعه رحمت و عموم نعمت تو بیش از آن است که در حوصله تقریر آید. أنت کما أثنیت علی نفسک.

و نیز باید انسان بکوشد تا آنکه صورت ندامت را در دل قوّت دهد تا ان شاء الله به بیت «احتراق» وارد شود. و آن چنان است که به واسطه تفکر در تبعات و آثار موحشه معاصی ندامت را در دل قوّت دهد، و نمونه نار

اللّه الموقدۀ را خود به اختیار خود در دل خود روشن کند و قلب را به آتش ندامت محترق کند تا آنکه همه معاصی از آن آتش بسوزد و کدورت و زنگار قلب مرتفع شود. بداند که اگر این آتش [را] در این عالم خود برای خود روشن نکند، و این در جهنم راه که خود باب الابواب بهشت است، به روی خود مفتوح نکند، از این عالم که منتقل شد، ناچار در آن عالم آتش سخت سوزناکی برای او تهیه شود و ابواب جهنم به روی او باز گردد و ابواب بهشت و رحمت به روی او منسد گردد.

خداوند، سینه سوزناکی به ما عنایت فرما، و از آتش ندامت جزوه ندامت در قلب ما بیفکن و آن را به این آتش دنیایی بسوزان و کدورت قلبیه ما را بر طرف فرما، و ما را از این عالم بی تبعات معاصی بیر. اِنک ولیّ النعم و علی کلّ شیء قدير.

فصل در شرایط توبه است

آنچه در فصل سابق ذکر شد، ارکان توبه بود. و از برای آن شرایط قبول و شرایط کمالی است، که آنها را به ترتیب مذکور می‌داریم. عمده شرایط دو امر است، چنانچه عمده شرایط کمال نیز دو امر است. و ما در این باب می‌پردازیم به ذکر کلام شریف حضرت مولی الموالی، زیرا که آن در حقیقت از جوامع کلم و کلام ملوک و ملوک کلام است.

روی فی نهج البلاغه: أن قانلاً قال بحضرتہ، علیہ السلام: أستغفر اللّٰه. فقال له: ثلثک امک! أ تدری ما الإستغفار؟ إنّ الإستغفار درجۃ العلیین، و هو اسم واقع علی سنّہ معان: أولها الندم علی ما مضی. و الثانی العزم علی ترک العود إلیه أبدا. و الثالث أن تؤدّی إلی المخلوقین حقوقهم حتّی تلقی اللّٰه سبحانه املس لیس علیک تبعه. و الرابع أن تعدّ إلی کلّ فریضه علیک ضیعتها فتؤدّی حقّها. و الخامس أن تعدّ إلی اللّٰم الذی نبت علی السّحت، فتذیبه بالأحزان حتّی تلصق الجلد بالعظم و ینشأ بینهما لحم جدید. و السادس أن تذیق الجسم ألم الطّاعه کما أذقته حلاوه المعصیة.

جناب سید جلیل القدر، السید الرضی، رضی اللّٰه عنه، در نهج البلاغه روایت فرمود که «همانا گوینده‌ای در محضر حضرت امیر، علیه السلام، گفت: استغفر اللّٰه.» پس فرمود به او: «مادرت در عزایت گریه کناد، آیا می‌دانی چیست استغفار؟ همانا استغفار درجه علیین است. و آن اسمی است که واقع می‌شود بر شش معنی. اول آنها پیشیانی بر گذشته است. دوم، عزم بر برگشت نمودن است به سوی آن همیشگی. سوم، ادا کنی به سوی

مخلوق حق آنها را تا ملاقات کنی خدای سبحان را پاکیزه که نبوده باشد بر تو دنباله‌ای. (یعنی حقی از کسی به عهده تو نباشد.) چهارم، آنکه روی آوری به سوی هر فریضه که بر تو است که ضایع کردی آن را، پس ادا کنی حق آن را. پنجم، روی آوری به سوی گوشتی که روییده شده است بر حرام، پس آب کنی آن را به اندوه‌ها تا بچسبد گوشت به استخوان و روییده شود بین آنها گوشت تازه. ششم، آنکه بچشانی جسم را درد فرمانبرداری، چنانچه چشاندی آن را شیرینی نافرمانی.»

این حدیث شریف مشتمل است اولاً بر دو رکن توبه که «پشیمانی» و «عزم بر عدم عود» است. و پس از آن، بر دو شرط مهم قبول آن که «ردّ حقوق مخلوق» و «ردّ حقوق خالق» است. انسان به مجرد آنکه گفت توبه کردم، از او پذیرفته نمی‌شود.

انسان تائب آن است که هر چه از مردم بنا حق برده ردّ به آنها کند، و اگر حقوق دیگری از آنها در عهده اوست، و ممکن است تأدیه یا صاحبش را راضی نماید، قیام به آن کند. و هر چه از فرایض الهیه ترک کرده، قضا کند یا تأدیه نماید، و اگر تمام آنها را ممکنش نیست، قیام به مقدار امکان کند. بدانند که این‌ها حقوقی است که از برای هر یک از آنها مطالبی است، و در نشئه دیگر از او به اشق احوال [مطالبه] می‌کنند، و در آن عالم راهی برای تأدیه آنها ندارد جز آنکه حمل بار گناهان دیگران را کند و ردّ اعمال حسنه خود را نماید. پس، در آن وقت بیچاره و بدبخت می‌شود و راهی برای خلاص و چاره برای استخلاص ندارد.

ای عزیز، مبدا شیطان و نفس اماره وارد شوند بر تو و وسوسه نمایند و مطلب را بزرگ نمایش دهند و تو را از توبه منصرف کنند و کار تو را یکسره نمایند. بدان که در این امور هر قدر، و لو به مقدار کمی نیز باشد، اقدام بهتر است. اگر نمازهای فوت شده و روزه‌ها و کفّارات و حقوق خدایی بسیار است و حقوق مردم بیشمار است، گناهان متراکم است و خطایا متزاحم، از لطف خداوند مأیوس مشو و از رحمت حق نا امید مباش که حق تعالی اگر تو به مقدور اقدام کنی، راه را بر تو سهل می‌کند و راه نجات را به تو نشان می‌دهد. بدان که یأس از رحمت حق بزرگترین گناهی است که در نفس گمان نمی‌کنم هیچ گناهی بدتر و بیشتر از آن تأثیر نماید. انسان مأیوس از رحمت چنان ظلمتی قلبش را فرا بگیرد و چنان افسارش گسیخته شود که با هیچ چیز اصلاحش نمی‌توان نمود. مبدا از رحمت حق غافل شوی و گناهان و تبعات آن در نظرت بزرگ آید. رحمت حق از

همه چیز بزرگتر و به هر چیز شامل است: «داد حق را قابلیت شرط نیست» تو از اول چه بودی؟ در ظلمت عدم قابلیت و استعدادی نیست، حق جلّ و علا بی استحقاق و استعداد و بدون سؤال و سابقه دعا تو را نعم وجود و کمالات وجود بخشید، بسط بساط نعم غیر محصوره و رحمتهای غیر متناهی فرمود، و تمام موجودات مسخر تو کرد، اکنون هم از عدم صرف و از نابودی محض حالت بدتر نشده. خداوند وعده رحمت داده، وعده مغفرت فرمود، تو یک قدم پیش بیا و به سوی درگاه قدس او قدم گذار، او خود از تو با هر وسیله‌ای هست دستگیری می‌فرماید. و اگر نتوانستی تأدیه حقوق او کنی، از حقوق خود می‌گذرد، و حقوق دیگران را اگر نتوانستی تأدیه نمایی، جبران می‌فرماید. قضیه جوان نباش راه، که در عهد رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، بود، شنیدی.

ای عزیز، راه حق سهل است و آسان، ولی قدری توجه می‌خواهد. اقدام باید کرد. با تسویف و تأخیر امر را گذراندن و بار گناهان را هر روز زیاد کردن کار را سخت می‌کند، ولی اقدام در امر و عزم بر اصلاح امر و نفس راه را نزدیک و کار را سهل می‌کند. تو تجربه کن و چندی اقدام کن، اگر نتیجه گرفتی، صحت مطلب بر تو ثابت می‌شود، و الا راه فساد باز است و دست گنهار تو دراز.

و اما آن دو امر دیگر که جناب امیر المؤمنین، علیه السلام، فرموده است از شرایط کمال توبه و توبه کامله است، نه آنکه توبه بدون آنها تحقق پیدا نمی‌کند یا قبول نمی‌شود، بلکه توبه بدون آنها کامل نیست.

بدان که از برای هر یک از منازل سالکان مراتبی است که به حسب حالات قلوب آنها فرق می‌کند. شخص تائب اگر بخواهد به مرتبه کمال آن نایل شود، باید تدارک تروک را که کرد- یعنی آنچه را که ترک کرده بود تدارک کرد- تدارک حظوظ را نیز بکند. یعنی حظوظ نفسانیه‌ای که در ایام معاصی برای او حاصل شده بود باید تدارک کند. و آن به این نحو صورت پذیرد که آثار جسمیه و روحیه که در مملکت او حاصل شده بود از معاصی، در صدد برآید که از آن بکلی حک نماید تا نفس به صقالت اولیه و روحانیت فطریه خود عود کند و تصفیه کامله از برای او حاصل آید، چنانچه دانستی که از برای هر معصیتی و هر لذتی در روح اثری حاصل آید، چنانچه در جسم نیز قوتی حاصل شود از بعضی از آنها. پس شخص تائب باید مردانه قیام کند و آن آثار را بکلی قلع کند، و ریاضات جسمیه و روحیه به خود دهد تا تبعات و آثار آن بکلی مرتفع شود. همان طور که حضرت مولا دستور داده است.

پس به واسطه ریاضات جسمیه و امساک از مقویات و مفرحات و گرفتن روزه مستحبی و یا واجبی، اگر به عهده اوست، گوشت حاصل از معاصی یا در ایام معاصی را ذوب کند. و به واسطه ریاضات روحیه و عبادات و مناسک، حظوظ طبیعت را تدارک کند، زیرا که در ذائقه روح صورت لذات طبیعیّه موجود است، و تا آن صورتها متحقق است، نفس متمایل به آنها و قلب عاشق به آنهاست، و بیم آن است که خدای نخواستہ باز نفس سرکشی کند و عنان را از دست بگیرد. پس بر سالک راه آخرت و تائب از معاصی لازم است که الم ریاضت و عبادت را به ذائقه روح بچشانند، و اگر شبی در معصیت و عشرت به سر برده، تدارک آن شب را بکند به قیام به عبادت خدا، و اگر روزی را به لذات طبیعیّه نفس را مشغول کرده، به صیام و مناسک مناسبه جبران کند، تا نفس بکلی از آثار و تبعات آن، که حصول تعلقات و رسوخ محبت به دنیاست، پاک و پاکیزه شود. البته توبه در این صورت کاملتر می‌شود و نورانیت فطریّه نفس عود می‌کند. و پیوسته در خلال اشتغال به این امور تفکر و تدبیر کند در نتایج معاصی و شدت بأس حق تعالی و دقت میزان اعمال و شدت عذاب عالم برزخ و قیامت، و بفهمد و به نفس و قلب بفهماند که تمام این‌ها نتایج و صور این اعمال قبیحه و مخالفتهای با مالک الملوک است، امید است که پس از این علم و تفکر، نفس از معاصی متنفر شود و انزجار تام و تمام برایش حاصل شود، و به نتیجه مطلوبه در باب توبه برسد و توبه او کامل و تمام شود.

پس، این دو مقام از متممات و مکملات منزل توبه است. و البته انسان که در مرحله اولی می‌خواهد وارد منزل توبه شود گمان نکند آخر مراتب را از او خواستند، و به نظرش راه صعب و منزل پر زحمت آید و یکسره ترک آن کند. هر مقداری که حال سالک طریق آخرت اقتضا می‌کند، همان اندازه مطلوب و مرغوب است. پس از آنکه وارد طریق شد، راه را خدای تعالی بر او آسان می‌کند. پس نباید سختی راه انسان را از اصل مقصد باز دارد، زیرا که مقصد خیلی بزرگ و مهم است. اگر عظمت مقصد را بفهمیم، هر زحمتی در راه آن آسان می‌شود. آیا چه مقصدی از نجات ابدی و روح و ریحان همیشگی بالاتر است، و چه خطری از شقاوت سرمدی و هلاکت دائمی است؟ با ترک توبه و تسویف و تأخیر آن ممکن است انسان به شقاوت ابدی و عذاب خالد و هلاک دائم برسد، و با دخول در این منزل، ممکن است انسان سعید مطلق شود و محبوب حق گردد. پس وقتی مقصد بدین عظمت است، از زحمت چند روزه چه باک است.

و بدان که اقدام به قدر مقدور هر چه هم کم باشد مفید است. مقایسه کن امور آخرتی را به امور دنیایی که عقلا [اگر] نتوانستند به مقصد عالی خود برسند، از مقصد کوچک دست بر نمی‌دارند، و اگر مطلوب کامل را نتوانستند تحصیل کنند، از مطلوب ناقص صرف نظر نمی‌کنند، تو نیز اگر به کمال آن نمی‌توانی نایل شوی، از اصل مقصد و از صرف حقیقت آن باز نمان و هر مقداری ممکن است در تحصیل آن اقدام کن.

فصل در نتیجه استغفار

از اموری که برای شخص تائب لازم است بدان اقدام کند پناه بردن به مقام غفّاریت حق تعالی و تحصیل حالت استغفار است. از حضرت حق جلّ جلاله و مقام غفّاریت آن ذات مقدس با زبان قال و حال و سرّ و علن در خلوات، با عجز و ناله و تضرع و زاری، طلب کند که بر او ستر کند ذنوب و تبعات آن را. البته مقام غفّاریت و ستّاریت ذات مقدس اقتضا می‌کند ستر عیوب و غفران تبعات ذنوب را. چون که صور ملکوتیه اعمال به منزله ولیده انسان، بلکه بالاتر از آن، است، و حقیقت توبه و صیغه استغفار به منزله لعان است، حق تعالی به واسطه غفّاریت و سترش آن ولیده‌ها را با لعان مستغفر از او منقطع می‌فرماید. و هر یک از موجودات که اطلاع بر حال انسان پیدا کردند، چه از ملائکه و کتاب صحائف جبرائیم، و چه از زمان و مکان و اعضا و جوارح خود او، آنها را از آن گناه محجوب می‌فرماید، و همه را انساء می‌فرماید، چنانچه در حدیث شریف اشاره به آن شده است که می‌فرماید: ینسی ملکیه ما کتبا علیه من الذنوب. و ممکن است وحی حضرت حق تعالی به اعضا و جوارح و بقاع ارض به کتمان معاصی، که در حدیث شریف است، همین انساء آنها باشد، چنانچه ممکن است فرمان به عدم شهادت باشد. و شاید مراد رفع آثار معاصی از اعضا باشد که به واسطه آن شهادت تکوینی حاصل آید، چنانچه اگر توبه نکند، هر یک از اعضایش ممکن است به لسان قال یا حال شهادت دهند بر کرده‌های او در هر حال. چنانچه مقام غفّاریت و ستّاریت حق اقتضا کرده است که الآن که در این عالم هستیم، اعضای ما شهادتی بر اعمال ما ندهند، و زمان و مکان کرده‌های ما را مستور دارند، همین طور در عوالم دیگر، اگر با توبه صحیحه و استغفار خالص از دنیا برویم، اعمال ما را مستور می‌دارند، یا آنکه از اعمال ما بکلی محجوب می‌شوند. و شاید مقتضای کرامت حق جلّ جلاله دومی باشد که انسان تائب پیش احدی سر افکنده نباشد و خجلت زدگی نداشته باشد. و الله العالم.

فصل در تفسیر توبه نصح

بدان که در تفسیر توبه «نصح» اختلافاتی است، که ذکر آن مجلا در این مقام مناسب است. و ما در اینجا اکتفا می‌نماییم به ترجمه کلام محقق جلیل، شیخ بهائی، قدس الله نفسه.

محدث خیر، مجلسی، رحمه الله نقل می‌فرماید که شیخ بهائی فرموده است که «همانا ذکر کرده‌اند مفسرین در معنی توبه «نصح» وجوهی. یکی آنکه مراد توبه‌ای است که نصیحت کند مردم را، یعنی، دعوت کند مردم را که بیاورند مثل آن را برای ظاهر شدن آثار جمیله آن در صاحبش. یا آنکه نصیحت [کند] صاحبش را تا از جای بکند گناهان را، و دیگر عود نکند به سوی آنها هیچ‌گاه.

و دیگر آنکه «نصح» توبه‌ای است که خالص باشد برای خداوند، چنانچه غسل خالص از شمع را غسل «نصح» گویند. و خلوص آن است که پشیمان شود از گناهان برای زشتی آنها، یا برای آنکه خلاف رضای خدای تعالی هستند، نه برای ترس از آتش.

جناب محقق طوسی در تجرید حکم فرموده است به اینکه پشیمانی از گناهان برای ترس از آتش توبه نیست. و دیگر آنکه نصح از «نصاحه» است، و آن خیاطت است. زیرا که توبه می‌دوزد از دین آنچه را گناهان پاره کرده است. یا آنکه جمع می‌کند میانه تائب و اولیای خدا و احبای او، چنانکه خیاطت جمع می‌کند ما بین پارچه‌های لباس.

و دیگر آنکه نصح وصف از برای تائب است، و اسناد آن به سوی توبه از قبیل اسناد مجازی است. یعنی توبه نصح توبه‌ای است که نصیحت می‌کنند صاحبان آن خود را به اینکه به جای آورند آن را به کامل [ترین] طوری که سزاوار است توبه را بدان نحو آورند تا آنکه آثار گناهان را از قلوب پاک کند بکلی. و آن به این است که آب کنند نفوس را به حسرتها و محو کنند ظلمات بدیها را به نور خوبیها. تکمیل در بیان آنکه تمام موجودات را علم و حیات است

بدان که از برای توبه حقایق و لطایف و سرایری است. و از برای هر یک از اهل سلوک الی الله توبه خاصی است که مختص به مقام خودشان است. و چون از آن مقامات ما را حظ و نصیبی نیست، اشتغال به آن بتفصیل چندان مناسب با این اوراق نیست. پس، بهتر آن است که ختم کنیم مقام را به ذکر نکته [ای] که از حدیث شریف مستفاد می‌شود، و مطابق ظاهر کتاب کریم الهی و احادیث کثیره در ابواب متفرقه است. و

آن این است که هر یک از موجودات دارای علم و حیات و شعور است، بلکه تمام موجودات دارای معرفت به مقام مقدس حق جلّ و علا هستند، چنانچه وحی به اعضا و جوارح و به بقاع ارض به کتمان و اطاعت آنها فرمان الهی راه و تسبیح تمام موجودات، که در قرآن شریف نصّ بدان شده و احادیث شریفه مشحون به ذکر آن است، خود دلیل بر علم و ادراک و حیات آنها، بلکه دلیل بر ربط خاص بین خالق و مخلوق است که احدی از آن مطلع نیست جز ذات مقدّس حق تعالی و من ارتضی من عباده. و این خود یکی از معارف است که قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین گوشزد بنی الانسان فرمودند، و موافق با برهان حکمای اشراق و ذوق اصحاب عرفان و مشاهدات ارباب سلوک و ریاضت است.

و در علوم عالیّه ما قبل الطبیعه به ثبوت پیوسته است که وجود عین کمالات و اسما و صفات است، و در هر مرحله ظهور پیدا کند و در مرآت تجلی نماید، با جمیع شئون و کمالات، از حیات و علم و سایر امهات سبعه، ظاهر گردد و متجلی شود، و هر یک از مراحل تجلی حقیقت وجود و مراتب تنزلات نور جمال کامل معبود دارای ربط خاص به مقام «احدیت» و معرفت کامنّه خفیه به مقام ربوبیت می‌باشد، چنانچه در آیه شریفه فرماید: ما من دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ اَخَذُ بِنَاصِيَّتِهَا. گویند «هو» اشاره به مقام غیب هویت. و «اخذ ناصیه» همان ربط اصل غیبی سری وجودی است که هیچ موجودی را راهی به معرفت آن نیست.